

## حضور اتباع بیگانه و اشتغال غیرقانونی مطلوب نیست

# فضای تنگ کار



می‌گویند: ناگاه چقدر زود دیر می‌شود! چشم‌ت را که باز می‌کنی، چمدانت دست‌ت است و شال و کلاه کرده‌ای و راهی فرودگاه می‌شوی تا شاید بتوانی به رویاهایت در جایی دیگر و در مختصات غیر، جامه عمل بپوشانی. درست است یا غلط؟ نمی‌توان به راحتی درباره‌اش حرف زد. مَثَل همان جمله معروف است که می‌گویند: تا کفش‌های من را نبوشیده‌ای درباره راه‌رفتم قضاوت نکن! داستان مهاجرت هم همین است. خیلی‌ها آن را با جدیت رد می‌کنند و برخی هم بنا به دلایل مختلف آن را ناگزیر می‌بینند و احتمالا ناظران و منتقدان هم باید اوضاع را دقیق‌تر ببینند تا بتوانند درباره‌اش حرف بزنند. حالا و در این مجال، بحث مهاجرت کمی هم جدی‌تر شکل غیراجتماعی هم پیدا کرده است. فضای مجازی را که می‌بینید، پر شده از کلیپ‌هایی که درباره مهاجرت و جلای وطن حرف می‌زنند و در یک نمونه پربازدید، صدای «پشه» یکی از شخصیت‌های محبوب عروسکی سریال ایرج طهماسب به‌عنوان راوی استفاده می‌شود. شخصیتی که مثل تمام کارهای آقای طهماسب، محبوب است و در این بخش می‌گوید: «من همه تلاشمو کردم ایرج من همه کار کردم؛ اما الان احساس می‌کنم که برم بهتر...». این آغاز مهاجرت است. «رفتن»؛ اما بعد از رفتن تازه داستان شکل دیگری به خود می‌گیرد و اصل «ماندن» می‌شود. آدم‌ها باید جایی بروند که بتوانند بمانند و ماندنش هم برای کسی مزاحمتی نداشته باشد. جایی که بتوانی قصر رویاهایت را طوری بنا کنی که به دیگران آسیبی نرسد. با این حال خیلی طبیعی است وقتی به‌عنوان میهمان ناخوانده وارد کشوری می‌شوید و مردمان آن و شهروندانش، شما را به‌عنوان افرادی در دیدرس دارند که فرصت‌هایی را از آنها گرفته‌اید، خواه‌ناخواه اوضاع خوب پیش نمی‌رود. بحث بر سر درستی و نادرستی این رفتار نیست؛ بلکه مسئله این است که چنین رفتارهایی وجود دارد.

به همین دلیل است که مهاجرت، مهاجرت است و مهاجر، مهاجر! این شرایط زمانی تغییر می‌کند که نامه دعوت رسمی مردمان آن کشور برای آن ارسال شود که مهاجران را مزاحم نبینند. در کشور ما هم چنین فضایی به چشم می‌آید. ما کشوری هستیم که همسایه دیوار به دیوارمان چند دهه گرفتار انواع جنگ است (داخلی، فرقه‌ای، مذهبی، طایفه‌ای و...) و سیلی از شهروندان آنجا به این دلیل (یا به این بهانه: هرکدام را که درست می‌دانید) اوضاع امنیتی وطن خود را مناسب نمی‌بینند. جلای وطن می‌کنند و به‌عنوان مهاجران سر از ایران یا دیگر کشورها درمی‌آورند و به این دلیل که همسایه ما هستند و فرهنگ دیرین دو کشور مشترکات زیادی دارد، تعداد آنها در این مرز بیش از دیگر کشورهاست که در برخی موارد مشکلاتی هم ایجاد کرده است؛ مشکلاتی که گاه سر از حوزه کار و اشتغال درمی‌آورد و در مواردی باعث دل‌نگرانی‌هایی نیز می‌شود که در این گذر به آن پرداخته می‌شود:

### مهاجران یا...

افغانستان کشوری پرمسئله است. رخدادهای عجیبی هم در تاریخ خود تجربه کرده است و همه چیز در انبان خاطراتش وجود دارد. از اشغال به دست ارتش سرخ بگیرد تا اشغال از طرف آمریکایی‌ها و صدام‌بته جنگ داخلی. تمام آنچه برای ویرانی یک کشور نیاز است، در افغانستان وجود داشته و هنوز هم برخی از آنها وجود دارد. افغانستان مرکز ناامنی و جنگ در خاورمیانه است؛ دست‌کم این‌طور معرفی شده است. از فضای به‌وجودآمده در این سال‌ها وضع طوری شده که ظاهراً همه چیز از آنجا صادر می‌شود. از مواد مخدر تا تورویست! مرداد ماه ۱۴۰۰ تصاویر بسیار غم‌انگیزی از پرت‌شدن تعدادی از شهروندان افغانستانی از هواپیمای ترابری آمریکایی که در حال ترک کابل بود، منتشر شد؛ تصاویری که بینندگان را شوکه کرد و ولع ترک افغانستان در میان شهروندان آن را به نمایش گذاشت. تا جایی که عده‌ای دنبال هواپیمای نظامی-ترابری آمریکایی‌ها روی باند فرودگاه کابل دویدند و عده‌ای هم از آن آویزان و در نهایت از آن به پایین پرت شدند. این تصاویر ولع جلای وطن را در چشم انسان‌های مدرن قرن بیست و یکمی فرو کرد!

افغانستان این‌گونه با آه و فغان، افغانستان شد. مطابق آمارها، افغانستان حدود هشت میلیون نفر مهاجر دارد و البته آمارها و ارقام بزرگ‌تری هم هست؛ اما این آمار محل تشکیک است و برخی از منابع آن را تا حدود پنج میلیون



● خبر مجلس خبرگان شوق

نفر تخمین می‌زنند. براساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران از نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ مجموعاً یک‌میلیون و ۷۵۹ هزار و ۴۴۸ نفر از اتباع خارجی در کشور زندگی می‌کردند که شامل اتباع ترکیه، عراق، پاکستان و...

است. براساس این یک‌میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر از مجموع اتباع خارجی، افغانستانی بودند. به این میزان تعدادی مهاجر غیرقانونی را باید افزود. تخمین‌ها هم، اعداد مختلفی را نشان می‌دهد؛ اما واقعیت ماجرا این است که امروز وضع

تغییر کرده و تمام داده‌ها حکایت از افزایش مهاجران دارد. به‌ویژه اینکه بخش درخورتوجه مهاجران از افغانستان به دیگر کشورها، غیرقانونی‌اند و در جایی هم رد و نشانی از آنها نیست. در همین حال فروردین ۱۴۰۱ در مطلبی با عنوان «آمار واقعی مهاجران افغانستانی در ایران چقدر است؟» به این موضوع پرداخته شده و نگارنده آن سطور، تعداد مهاجران افغانستانی را حدود سه میلیون نفر تخمین زده است. در این مطلب (به قلم قمر تکاوران-پژوهشگر حوزه مهاجرت) تأکید شده بزرگ‌نمایی در تعداد مهاجران افغانستانی به دلیل ایجاد هراس از آنها در میان مردم است.

اینکه چنان استدلالی چقدر درست است و چنان نتیجه‌گیری‌ای چقدر در مسیر صواب کام برداشته، در جای خود قابلیت بحث دارد؛ اما یک نتیجه قطعی وجود دارد و باید این نکته را پذیرفت که «تعداد مهاجران غیرقانونی از افغانستان به ایران به صورت معناداری افزایش پیدا کرده است». گزارش‌های کمیساری‌های عالی پناهندگان سازمان ملل و دیگر نهادهای نیز بر این افزایش تأکید دارند.

در این سال‌ها هر وقت بحث از حضور اتباع خارجی شده است (صرف‌نظر از اینکه حدود یک دهه یا کمی بیشتر است که برخی فعالان اجتماعی سعی دارند قتیله ضد مهاجر بودن در جامعه ایران را پایین بکشند) گروهی از کارشناسان بر این موضوع تأکید داشته و محل اشتراک نظرات‌شان این است که: طبیعی است مهاجران از هر کشوری که باشند، برای تفریح به ایران نیامده‌اند؛ بلکه آنها می‌خواهند کار و امرار معاش کنند. با این حساب نتیجه سراسر است و مستقیم از حضور مهاجران و اتباع بیگانه در کشور (صرف‌نظر از اینکه متعلق به کدام کشور هستند) تحت فشار قرارگرفتن «کار» و شرایط مختص آن است؛ چون نیروی کار اتباع، ارزان‌تر و با دردمسر کمتر قابل حصول و دسترسی است. در چنین شرایطی برخی از کارفرمایان در مواردی ترجیح می‌دهند کارگر غیرایرانی استخدام کنند. این نظر هرچند مشترک بین برخی از کارشناسان است؛ اما در سوی دیگر بخشی از کارفرمایان عقیده دارند: کارگران اتباع بیشتر در مشاغلی به کار گمارده می‌شوند که کارگران ایرانی خیلی تمایلی به حضور در آن عرضه‌ها ندارند یا اگر دارند، کارایی، شیوه فعالیت و... آنها طوری است که صرفه یا استفاده کارگران اتباع است. آنها می‌گویند: در واقع کارگران اتباع رابریگر اقتصاد ما هستند و با شیوه کارکردن و قبول برخی کارها، باری از دوش تولید در کشور برداشته‌اند.

### کارگران اتباع؛ کجا و چگونه؟

آن‌طور که از بررسی شرایط و اوضاع برمی‌آید، در ایران شرایط کار برای مهاجران خیلی هم سهل نیست. این با توجه به رصد اوضاع و احوال کار در دیگر کشورهاست؛ به‌ویژه کشورهای مهاجری‌پذیر. ضوابط اشتغال اتباع بیگانه مطابق شیوه‌نامه موجود در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی چنین است که مهاجران باید «دارای روایتی ورود با حق کار مشخص و پروانه کار مطابق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه باشند». در صورتی‌که مهاجران چنین روایتی و مجوزهایی نداشته

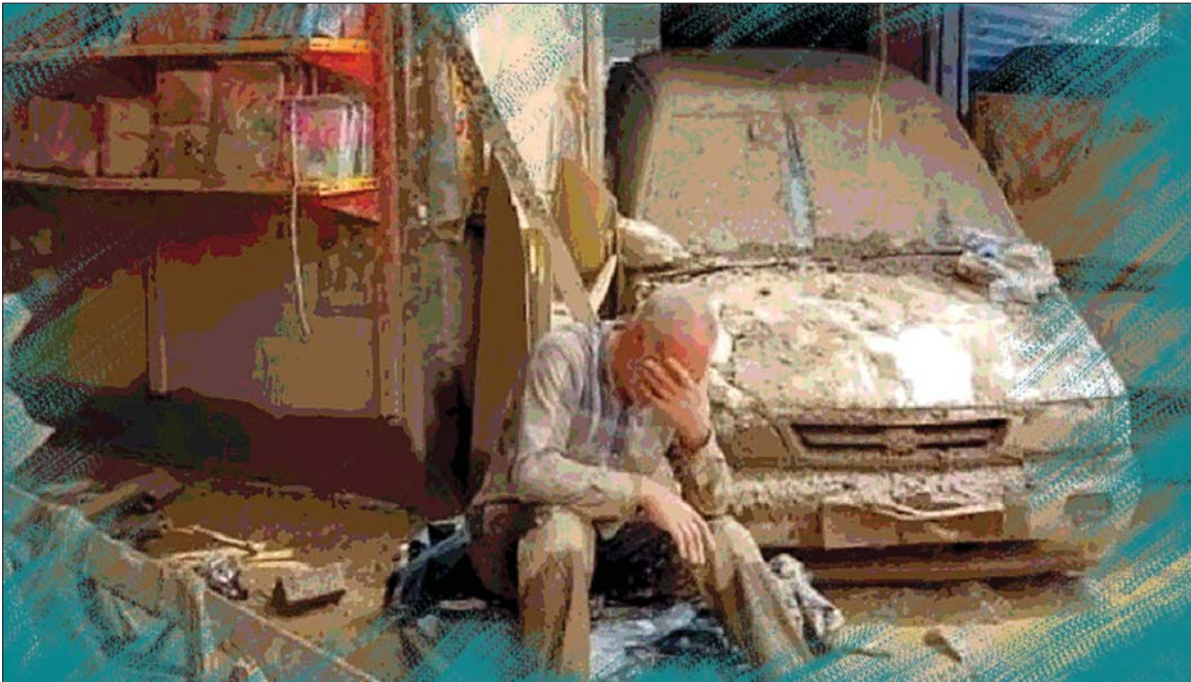
باشند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌تواند پروانه کار تبعه خارجی را در شرایطی صادر کند. به‌عنوان نمونه یکی از این شرایط ورود قانونی به کشور است. با تبعه دیگر کشورها به این شرط که دارای همسر ایرانی باشد یا... هرچه هست، شرایطی برای کار اتباع خارجی و صدور مجوز کار برای آنها وجود دارد که ایران را جزء کشورهای سخت‌گیر در این زمینه قرار می‌دهد؛ اما نگاه به متن جامعه و تعدد کارگران بدون مجوز در برخی کارگاه‌ها (کارفرمایان مکلف‌اند استخدام کارگر خارجی را به مراجع ذی‌سمت اعلام کنند) صحت این ادعا را اثبات می‌کند که فراوانی جمعیت کارگری اتباع غیرقانونی در حال افزایش است. این در حالی است که قانون برای متخلفان مجازات‌هایی هم در نظر گرفته است.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسماً اعلام کرده که «استخدام اتباع بیگانه بدون مجوز قانونی ممنوع است و کارفرمایان کارگاه‌هایی که اتباع خارجی بدون پروانه کار را به استخدام درآوردند، بابت اشتغال غیرمجاز هر کارگر خارجی معادل ۱۰ برابر حداقل دستمزد روزانه جریمه می‌شوند». علاوه‌براین «کارفرمایان پس از ابلاغ برگ جریمه اشتغال اتباع بیگانه فاقد پروانه در کارگاه‌شان، باید با آنان تسویه حساب کرده و آنها را اخراج کنند. کارفرمایان خاطی با توجه به شرایط و امکانات و مراتب جرم به مجازات حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد. وزارت کار نیز ضمن اعلام مراتب به مراجع قضائی می‌تواند در صورت تخلف اتباع بیگانه، تقاضای اخراج یا ممنوعیت ورود آنان به کشور را درخواست کند».

با این حال همچنان تعداد شاغلان اتباع در کشور بالاست. برخی از کارفرمایان به‌وضوح از حضور این‌گونه از کارگران دفاع می‌کنند و بخشی نیز به دلیل «ندانستن قانون» (که البته نافی مسئولیت نیست) مرتکب این اقدام خلاف می‌شوند. دراین‌میان برخی نیز تأکید دارند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به این دلیل که بازرسی‌های مشخصی از کارگاه‌های تولیدی یا خدماتی ندارد یا اگر هم داشته باشد موردی است، نه قاعده، توانسته نقش پیشگیرانه‌ای در این زمینه داشته باشد.

### بی‌کاری و یک سؤال

تمام آنچه در سطور بالا گفته شد، یک سو و نگاه به آمارهای موجود بی‌کاری کشور در سوی دیگر. آمارهای رسمی نشان می‌دهد با وجود اینکه دولت اعلام کرده بی‌کاری بهار امسال نسبت به سنوات گذشته کاهش پیدا کرده است؛ اما ۸.۲ درصد جمعیت بالای ۱۵ سال در بهار امسال، بی‌کار بوده‌اند. اینکه این آمار با توجه به تعریف بی‌کاری در مرکز آمار (که براساس این تعریف آمار بی‌کاری محاسبه می‌شود) چقدر جای نقد و بررسی دارد، در جای خود محفوظ؛ اما این سؤال به‌جد مطرح می‌شود که اگر از منظر اقتصادی و اجتماعی استخدام نیروی کار غیرقانونی به صلاح و مصلحت نیست و اگر برخی کارفرمایان به عمد یا برخی دیگر به دلیل جهل به قانون، مبادرت به استخدام نیروی غیرقانونی می‌کنند، چه کسانی وظیفه دارند به این امر رسیدگی کنند؟



# پاییزه عشق و امید امداد رسانی به مردم شریف آستارا

اقلام مورد نیاز: لوازم ضروری منزل اعم از وسایل گرمایشی، اجاق گاز

فرش، موکت، یخچال، پتو، رختخواب، ظروف ضروری

اقلام مواد غذایی خشک، اقلام بهداشتی

شماره کارت: ۶۱۰۴۳۳۷۷۳۴۳۰۳۹۰۰

شماره حساب: ۷۵۷۵۳۵۳۵۱۰

به نام بنیاد نیکوکاری فرشته‌ها

www.fereshtehango.com fereshtehaplus



## نیروی کار بسته‌بندی شده به ایران آمده است

# کنسرو آدمیزاد

**حمیدرضا عظیمی... روزنامه‌نگار:** دیگر ظهر شده است. خورشید وسط آسمان خودش را ولو کرده و به قول قدیمی‌ها «کنگر خورده و لنگر انداخته است» و هیچ انگیزه‌ای برای رفتن ندارد. هوای پاییزی مه‌رمان هنوز گرم است. آدم‌گاه خیس عرق می‌شود. حالا وای به روزی که قرار باشد کاری هم انجام بدهی! زیر آسمان همین شهر است. پسرک نشسته و دارد نفسی جاق می‌کند. بعد دوباره شروع می‌کند به کارکردن. دارد قطعه آهنکی محزون زیر لب زمزمه می‌کند و با کلمات نامفهومی آواز می‌خواند. هیبتی دارد با آن جنه کوچکش. همان هیبتی که از دور مثل آهن‌ربا، اهلش را جذب می‌کند. کش‌هایش گنده به نظر می‌رسد! شلوار محلی به تن دارد و یک تی‌شرت ورزشی با طرح پرچم افغانستان. رویش نوشته: جانم افغانستان.

اسمش محمد است. در یکی از واحدهای خدماتی هر کاری که فکرش را بکنید انجام می‌دهد. رنگش تیره است و زبانش پشتون! از جایی به نام فاریاب آمده؛ یک سال پیش راهی شده است. جایی که فکر می‌کرد و هنوز هم فکر می‌کند که سرزمین آرزوهایش است.

با او هم‌کلام می‌شوم. مین و مین می‌کند. حرف‌هایم را می‌فهمد اما فارسی دست و پا شکسته‌ای بلد است. خلاصه اینکه دل به دلش بدهی کارش راه می‌افتد و حرف‌هایش را می‌شود فهمید. اهل فاریاب است. یک روز خسته از اوضاع، می‌زند به راه. از فاریاب می‌رود هرات و از آنجا به زرنج در ایالت نیمروز. بعد هم که مسیر مشخص است. قاچاقچی‌های راه‌پل می‌اندازند در کوچه پس‌کوچه‌های مرز میلک یا کمی بالاتر در دوست محمد خان!

می‌گفت: قاچاق‌برها در افغانستان کارشان همین است. کافی است بخواهی به ایران بیایی، تعدادی از آنها معرفی می‌شوند و بعد یکی را که سابقه بهتری دارد انتخاب می‌کنند و چانه‌زدن هم ندارد. برای من که این‌طور بود، ما را سوار نیسان باری کردند و نگه‌تکه در چند مسیر تا زرنج آوردند... وارد ایران که شدیم کار سخت‌تر شد. سوار پژو شدیم. یادم نیست چند نفر سوار آن ماشین شدیم ۱۳ نفر یا ۱۷ نفر! هرچه که بود خیلی سخت گذشت.

آن‌طور که می‌گفت، بخش‌هایی از مسیر را در صندوق عقب گذراند؛ فکرش را بکنید سه یا چهار نفر در صندوق عقب یک پژو! در مسیر چندساعته. اگر تنها باشید و قضا معطر هم باشد آن تاریکی، حالت خفگی به آدم می‌دهد چه رسد به اینکه دو یا سه همسفر هم در این فقس داشته باشید و خب آدمیزاد است دیگر و الزامات و اجبارهای تن!

محمد مسیر طولانی‌ای طی کرده تا از فاریاب به تهران برسد. به زابل که رسیده سوار پژو شده‌اند و به خاش رفته‌اند و از آنجا به کرمان. مابقی راه تا تهران هم گویا خیلی سخت نیست. از او درباره هزینه سفر پرسیدم. می‌گفت: من پارسال به ایران آمدم. آن موقع کمی ارزان‌تر بود. تا تهران کل هزینه‌ام ۱۲ میلیون تومان شد که شامل حمل‌ونقل و خوراک می‌شد. این را که گفت یاد یکی از کلیپ‌های فضای مجازی افتادم. آقای‌های فارسی را با کوشش شربین یکی از شهرهای جنوب غربی کشور حرف می‌زد، سفرهای پهن کرده بود و دور تا دورش مسافران غیرقانونی و قاچاقی افغانستانی (با آن هیبت که نشان می‌داد چگونه داخل خودرو کنسرو شده‌اند)، نشسته بودند. او هم داخل سفره چند نوشابه گذاشته بود یکی، دو مدل میوه ارزان‌قیمت و از حضار دور سفره می‌پرسید: شما مسافران کی هستید؟ و آنها فریاد می‌زدند... و بعد می‌پرسید: هر چند نفر یک مرغ خوردید؟ و جماعت فریاد می‌زد: هر چهار نفر و بعد فریاد این مستند تبلیغی از محسنات سفر با فلان آدم که از او نام هم می‌برد (که احتمالاً نام خود

### زیر گذر



فیلم‌بردار نامرئی نیست و باز احتمالاً آن فرد هم جایی در افغانستان نشسته و افراد به او مراجعه می‌کنند) سخن می‌گفت تا این محصول تبلیغی، بر پهنه فضای مجازی منتشر شود و آن تیم مشتری بیشتری پیدا کنند.

محمد در محل کارش به شوخی دائم جمله «جانم جانم افغانستان» را تکرار می‌کرد. گفتم: می‌دانی این حرفی که می‌زنی یعنی چه؟ لبخندی زد و چشمانش را بست و سری هم به علامت تأیید تکان داد و کلی درباره اینکه چه اتفاقاتی اگر بیفتد، باز هم در ایران خواهم ماند. پرسیدم: تو که هی می‌گویی جانم جانم افغانستان، اصلاً چرا آمدی؟ این را که گفتم، سر دردلش باز شد و از اوضاع و احوال گفت: کار نیست. پول نیست. نمی‌شود خانه و خانواده را چرخاند. بعد گوشه‌ای‌اش را درآورد و فیلمی متعلق به یکی دو سال پیش را نشان داد. تصاویر متعلق به گله گوسفندی بزرگ بود با همان آرایشی که افغانستانی‌ها رسم دارند. نیروهای آمریکایی هم آن اطراف دیده می‌شدند. پرسیدم و پاسخ داد: گله مال ما تنها نیست. مثلاً تا مال خانواده ماست، ۲۰ تا مال همسایه و... همه جمع می‌شوند و یک چوپان استخدام می‌کنند و گوسفندان را به او می‌سپارند. افغانستان این‌طور است یا باید دامداری کنی یا کشاورزی. چیز دیگری نیست. در جایی که ما زندگی می‌کنیم این‌طور است و خیلی جاهای دیگر آن کشور و مگر یک روستا چند چوپان نیاز دارد یا چند کارگر سر مزعه؟ کار که نباشد شما دنبال جایی می‌گردی که بتوانی از آنجا درآمد کسب کنی. من همین الان برای پدرم کار می‌کنم؛ یعنی تمام حقوقم را غیر از بخش کوچکی برای پدرم می‌فرستم.

محمد شروع می‌کند به جاروکردن و حمل بسته‌ها و کیسه‌های موجود. سرش به کار خودش است حاشیه‌ای هم ندارد. غروب که می‌شود، می‌رود خانه و صبح زود می‌آید سر کارش. این داستان یکی از هزاران هزار مرد جوان است. مردی در همین حوالی! زیر همین کنبد کبود. یکی بود و یکی نبودش جای خود اما نبودش شوخی است چون هست دقیقاً در دل همین شهر. شهری که با این ابعاد، همه‌چیز را درون خود می‌بلعد. هزاران هزار نفر زیر روشن و تاریکی می‌ولند و گاه پنجاه می‌شوند؛ گاه هم آشکارند جلوی چشم. تقصیر آنها نیست. طبیعت آدمیزاد است گاهی می‌خواهد که برود. برود و جایی دورتر قصر رویاهای خود را بسازد. قصری که گاه با خانه‌ای کاهگلی تاخت زده می‌شود....